

ج - معنای غنا در کتاب و سنت

مفهوم موسیقی غنایی را می‌توان از راه مبانی فقه اجتهادی که کتاب و سنت است، مشخص و معلوم نمود. زیرا امام صادق «لغو» در آیه «والذین هم عن اللغو معرضون»^(۱) و «لهو» در آیه «ومن الناس من يشترى لهو الحديث» و قول «زور» در آیه «واجتنوا قول الزور» بر غنا تطبیق کرده است.^(۲)

کلمه لغو

لغو بر کار و یا سخن بیهوده که دارای نفع و فائده‌ای نباشد اطلاق می‌شود این منظور مصری این معنا را برای کلمه لغو یادآور شد.^(۳) و نیز به معنای باطل، قبیح، زشت و کذب نیز اطلاق شده است.

در کتابهای عالمان اهل لغت، کلمه لغو دارای

معانی زیر است:

الف - باطل، این معنا را برای لغو ابن منظور مصری در «لسان العرب»^(۴) علامه مرتضی زبیدی در کتاب «تاج العروس» (ماده لغو) یادآور شده و فرموده خدا را و اذا مروا باللغو مروا کراماً^(۵) به همین معنا تفسیر کرده است.

ب - چیزی که مفید نباشد.

ج - ترک چیزی: لغیت هذا. این را ترک نمودم.

د - سخن گفتن بدون فکر و اندیشه.

ه - ابطال چیزی، لغیت ذاك الشئینی؛ آن چیز را

باطل نمودم.

تسمت سوم

هنر و زیبائی از نگاه مبانی فقه اجتهادی

محمد ابراهیم جناتی

کلمه لهو

علامه طباطبائی در المیزان می‌نویسد: کلمه لهو به معنای هر چیزی است که انسان را از امور مهم باز دارد. و لهو الحدیث آن سخنی است که انسان را از حق و حقیقت منحرف نماید و به خود مشغول سازد. مانند حکایت‌های خرافی و داستان‌هایی که انسان را منحرف و فاسد می‌کند. و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و نی و سایر آلات لهو است که همه اینها از مصادیق لهو الحدیث به حساب می‌آیند... (۶)

مرحوم طبرسی می‌گوید: بیشتر اهل تفسیر بر این اعتقادند که مقصود از لهو الحدیث در اینجا غناست. (۷)

این منظور مصری می‌گوید: لهو: (کار عبث و بیهوده یعنی غفلت و فراموشی از یاد حق) در سوره انبیا آمده «لاهیة قلوبهم» (۸) یعنی دل‌هایشان از یاد خدا غافل و مشغول به امور باطل گشته است. چنانچه در سوره منافقون آمده «لا تلکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله» (۹) یعنی اموال و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل نکند.

در باره لهو مناسب است روایتی را نقل کنم. امام صادق از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «کل لهو المؤمن باطل الا فی ثلاث فی تأدیبه الفرس ورمیه عن قوسه و ملاءبته امرأته فانهن حق» (۱۰)

هر لهوی را که مؤمن انجام دهد باطل است، مگر در سه چیز: دست آموز کردن اسب، تیراندازی و شوخی با همسر. زیرا اینها لهو حق است نه باطل. ولی بدون تردید حق بودن لهو، به این سه صورت اختصاص ندارد؛ بل که هر چیزی که در آن غرض عقلانی باشد حق است و از لهو حرام محسوب نمی‌شود.

کلمه زور

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

واژه زور به معنای انحراف از حق است و بدین جهت بر دروغ زور اطلاق می‌شود و نیز هر سخن باطل دیگری را زور می‌نامند. (۱۱)

علامه طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: اصحاب ما روایت کرده‌اند که غنا و هر سخن لهوی داخل در قول زور است. (۱۲) برخی این واژه را به معنای شرک دانسته‌اند. برخی دیگر به معنای دروغ. بعضی مقصود از آن را معبدهای یهودیان و مسیحیان دانسته‌اند. مجاهد گوید: زور غناست و از امام محمدباقر و امام صادق نیز چنین نقل شده است. اصل زور به معنای تزویر و جلوه دادن باطل به صورت حق است. (۱۳)

پس بر اساس مبانی فقه اجتهادی، موسیقی غنایی که موضوع برای حرمت قرار داده شده، به معنای شرعی آن می‌باشد که مرکب است از آواز به گونه لهو و لغو (اگر از مقوله کیف مسموع باشد) و آواز با کلمات باطل (اگر از مقوله کلام باشد). نه به معنای لغوی آن، که بسیط و عبارت از آواز پسندیده از دیدگاه شرع است. بدین جهت برای تعیین آن، نیازی به مراجعه به کتابهای عالمان لغت و عرف نداریم. زیرا به گونه‌ای واضح و روشن از راه مبانی فقه اجتهادی می‌شود، موسیقی غنایی حرام را مشخص و معین کنیم. از این رو است؛ که ما نظر عالمان و فقیهانی را که در صدد بودند بر اساس گفته‌های دانشوران اهل لغت و یا عرف، آن را مشخص و تعیین نمایند، ناتمام و نقدپذیر دانسته‌ایم.

■ پیامد عدم تفکیک بین معنای لغوی و شرعی عدم دقت کافی محققان و صاحب‌نظران در تفکیک بین این دو معنای لغوی و شرعی و بعضی امور

غناء را به معنای لغوی آن بگیریم، غناء بر دو قسم خواهد بود:

۱- غنائی که از نظر شرع حرام است و آن در جایی است که به گونه لهو و لغو و کلمات و الفاظ آن باطل و قول زور باشد.

۲- غنائی که از نظر شرع حرام نیست و آن مطلق آواز است. شاید کسانی که نفس غناء را حرام ندانسته‌اند، بلکه حرمت آن را معلول عوارض خارجی شمرده‌اند، معنای لغوی غناء را در نظر داشته‌اند.

اما اگر غناء را به معنای فقهی و روایی و شرعی آن بگیریم، در این صورت غناء دارای دو صورت و دو نوع نیست. بلکه غناء به طور مطلق حرام خواهد بود و شاید کسانی که نفس غناء را حرام دانسته‌اند غناء را به معنای اصطلاحی و روایی آن گرفته‌اند.

■ نبودن تعارض بین معنای لغوی و شرعی

میان معنای لغوی و اصطلاحی غناء تعارضی نیست. زیرا معنای لغوی عام است و آن هر آوازی است و معنای اصطلاحی شرعی آواز خاصی است. یعنی آوازی که لهو و یا کلمات آن باطل و لهو باشد و در حقیقت، شرع مفهوم تازه‌ای را با جعل معنای جدیدی برای غناء در نظر نگرفته است؛ بلکه موضوع حرمت را بیان داشته است و این امر سرانجام، به عنوان یک مفهوم جدید تلقی شده است. شارع پس از افزودن قیدی بر غناء به معنای لغوی، آن را موضوع حرام قرار داده است.

اگر میان معنای لغوی و عرفی غناء، با مفهوم اصطلاحی شرعی آن به درستی تمییز داده نشود، خلط میان آن دو، می‌تواند ابهامها و مشکلات فراوانی را در پی داشته باشد. همانطور که بسیاری از ابهامها و سر درگمیها که در این

دیگر، موجب شد که اختلاف در کلمات آنان، در تعریف این واژه پدیدار شود و مفهومی به این روشنی و وضوح، از معضل‌ترین موضوعات استنباطی به شمار آید. به حدی که تبدیل به یک ضرب‌المثل در مورد اجمال مفاهیم الفاظ شد. وقتی مفهوم کلمه‌ای روشن نباشد، می‌گویند: مفهوم این واژه مانند مفهوم واژه غناء مجمل است. ولی با تفکیک معنای لغوی غناء از معنای شرعی آن که موضوع حرمت است، اشکالات و ابهاماتی که در تعریف اهل لغت و اهل استنباط، برای این واژه بود، به طور کامل بر طرف می‌شود.

■ نتیجه گفته‌ها

از آنچه تاکنون آوردیم، این نکته، قابل نتیجه‌گیری است که مفهوم اصطلاحی غناء در شریعت اسلام که موضوع حرمت قرار داده شده است، با مفهوم لغوی و عرفی آن فرق می‌کند. چنانکه یادآور شدیم، اهل لغت، مطلق صدای بلند، صدای زیبا، کش دادن صدا، ترجیع صدا، گردانیدن صدا در حلق، پیاپی گردانیدن صدا را غناء می‌نامند. ولی بر اساس دلایلی که آوردیم، کلمه غناء که موضوع حرمت است، در مفهوم اخص به کار رفته است. زیرا از یکسو در روایات، صدای زیبا و قرائت حسن و حتی ترجیع مدح شده و از سوی دیگر، غناء را حرام شمرده است و این دلیل بر اخص بودن غنای حرام شرعی، از غنای به معنای لغوی است.

■ غنای حرام و حلال

علاوه بر این روایات حرمت غناء و استدلال به آیات بر حرمت قول زور و لهو و لغو، به صراحت می‌رساند که ملاک حرمت غناء از نظر اسلام، منطبق شدن یکی از عناوین مذکور است بر آن. بنابراین اگر

چون لغو و لهو و زور نیست، موضوعاً از غناء بیرون است، نه اینکه غنای شرعی باشد و حرمت آن از موارد مذکور استثنا شده باشد.

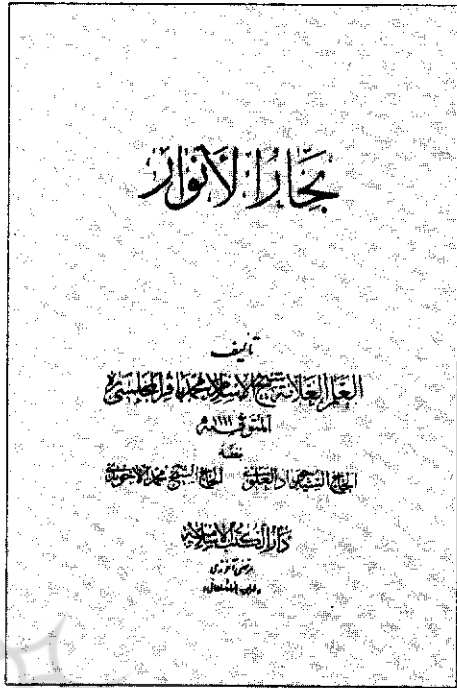
■ ناتمام بودن کلام اردبیلی و سبزواری

کلام محقق اردبیلی که در کتاب گرانقدرش شرح ارشاد می‌گوید: مرثیه خوانی بر امام حسین از غنای حرام استثنا شده است، نیز سخن محقق سبزواری صاحب «کفایة الاحکام» که خواندن قرآن را با آواز خوب از حرمت غناء استثنا نموده است، پذیرفته نیست. زیرا خروج آنها از موضوع غنا از باب تخصص است، نه از تخصیص. آنها موضوعاً غنا نمی‌باشند و بر پایه لهو و لغو نیستند. از این روی نیازی نیست که برای جائز بودن غناء و صدای نیکو در مرثیه خوانی و یا خواندن قرآن به ادله ذیل استناد جسته شود:

■ بیان دلائل بر جواز غنا در مرثیه خوانی

- ۱- نبودن دلیل بر حرمت غناء و آواز نیکو و زیبا
- ۲- کمک نمودن غنا بر گریه برای امام حسین که از نظر شرع دارای ثواب است.
- ۳- متعارف بودن خواندن به گونه غنائی در مرثیه خوانی از زمان مشایخ تا کنون و دیده نشدن انکاری از فقها.
- ۴- عموم ادله مرثیه خوانی.
- ۵- نبودن علت حرمت غناء که ظرب و شادی است در مرثیه خوانی. زیرا مرثیه خوانی باعث حزن، غم و اندوه است نه شادی و ظرب.

این دلائل برای اثبات جواز غنا در مرثیه خوانی نقدپذیر و قابل اشکال است. اگر نگوئیم که مرثیه خوانی از غناء موضوعاً خارج است این امکان نیست که حکم غنای در آن را از حکم اصل غنا خارج بدانیم.



زمینه برای برخی از متشرعان و متفقهان کم ادراک و غیر متتبع به وجود آمده، معلول همین موضوع است. اگر اینان مجموع روایات صوت و قرائت و غناء را ملاحظه کنند و موارد مدح و ذم را با یکدیگر بسنجند و توجه داشته باشند که روایات معصومین در عصری صادر شده است که غناء عملاً در دستگاه سلاطین و اشراف و اهل فسق همراه با لهو و لغو و گناه بوده است و بیان ائمه در حرمت غناء توجه به مصادیق خارجی آن داشته است - نه معنای لغوی غناء - همانطور که از استدلالهای نهفته در خود روایات پیداست. هرگونه ابهام رفع خواهد شد، و مجبور نخواهند بود که قرائت قرآن یا مدیحه سرایی و مرثیه خوانی برای اهل بیت اطهار و یا مارشهای نظامی و سرودهای جنگی زمان خود رسول خدا و یا سرودهای مفید و یا خواندن زنان خواننده در عروسی‌ها را با تکلف و استثنا از (غناء) خارج سازند و خواهند دانست که همه این موارد

■ بیان نقد دلائل مذکوره

نقد دلیل اول به این است که اطلاق ادله غناء شامل مرثیه خوانی نیز می‌شود. و انصراف از آن ندارد و بر فرض که انصراف داشته باشد بدوی است و انصرافات بدویه همانگونه که بارها در بحثهای اصولی خود گفته‌ایم اعتباری ندارند.

نقد دلیل دوم به این است که غناء هیچگاه عامل کمک کننده بر گریه بر امام حسین نمی‌شود. زیرا بین غناء که باعث طرب و شادی و مرثیه خوانی که باعث غم و حزن و اندوه و گریه می‌شود، جمع نمی‌گردد.

نقد دلیل سوم: اولاً با وجود دلیل قطعی بر حرمت غناء متعارف بودن آن را در مرثیه خوانی هیچگاه نمی‌توان دلیل بر جواز آن دانست.

ثانیاً در بسیاری از مرثیه خوانیها و نحوه سرایشها؛ تحقق غنا مشکوک بوده از این روی حکم به حرمت نداده‌اند. نه آنکه موضوع حکم به حرمت که غناست محرز بوده و مع ذلك حکم به حرمت آن نکرده‌اند.

نقد دلیل چهارم: بین ادله حرمت غناء و ادله استحباب مرثیه خوانی، معارضه و ناسازگاری وجود ندارد. زیرا ادله اول بر ادله دوم حکومت دارد و بدین سبب دایره ادله دوم تضییق و مختص می‌شود به آنجایی که به شکل غناء نباشد. در بحثهای اصولی، مفصل گفته‌ایم که دلیل حاکم، همیشه ناظر به موضوع حکم دلیل محکوم است ولی آن را از بین نمی‌برد و تنها در بعضی موارد آن را تضییق می‌کند و در بعضی موارد دیگر آن را توسعه می‌دهد و در اینجا به گونه اول است. شرح و تفصیل این مطلب و بیان فرق بین دلیل حاکم و وارد و تخصیص و تخصص از حوصله این نوشتار خارج است. (۱۴)

نقد دلیل پنجم: نبودن سبب تحریم غناء که طرب و شادی است در مرثیه خوانی و نحوه سرایش نظریه ما را تأیید می‌کند، نه نظریه مخالف را. زیرا دلیل است بر اینکه غناء موضوعاً از مرثیه خارج است نه تنها از نظر حکم. بر اساس نقدهای یاد شده، بر دلائل استثناء غنا در مرثیه خوانی و قرائت قرآن. از حکم حرمت غنا نمی‌توانیم این استثناء را بپذیریم. در صورتی می‌توانیم قائل به جواز شویم که موضوعاً آن را از غنا خارج بدانیم و گرنه نمی‌توانیم آن را از حکم حرمت غنا استثناء بدانیم. آنچه از غنا استثناء شده، تنها در مراسم عروسی و حدی است و این بدین جهت است که موضوعاً از غنای حرام محسوب نیست که شرح آن می‌آید.

■ تعیین دقیق غنای حرام

در اصطلاح فقه اسلامی و عناصر خاصه استنباط (آیات و روایات) آن غناء و آوازی حرام است که یکی از شرایط زیر را دارا باشد:

۱- غناء و آوازی که به گونه لهو یا لغو یا زور و باطل که با مجالس لهو مناسبت دارد. یعنی خود آواز به گونه‌ای باشد که دارای ارزش صحیح و آثار مفید نباشد. چه، چنین آوازی همراه با قول و کلامی باشد یا نباشد و چه آن کلام هم لهو و لغو و باطل باشد یا نباشد. مانند کلمات قرآن و حدیث.

۲- غناء و آوازی که دربر دارنده الفاظ و مطالب و مفاهیم لهو و لغو و باطل باشد. چه خود آواز به شکل آواز اهل فسوق باشد یا نباشد. یعنی ممکن است سرودهای شهوانی و الفاظ و مفاهیم پست، با یک صدای معمولی و صوت متوسط و حتی صدای خشن و نازیبایی خوانده شود و با این حال، حرام باشد، زیرا محتوا و مفاهیم ممنوع است.

۳- غناء و آوازی که دارای لحن اهل فسوق و گناه باشد. معمولاً اهل گناه و معصیت، دارای الحان

ما بارها گفته‌ایم آوازهایی که بر اساس غرض صحیح و دارای سبک و شیوه متقن و متمایز از الحان اهل فسوق و شیوه‌های لهو و باطل باشد و مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، مذهبی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی را در بر داشته باشد و روح جامعه را برای تخلق به خلاق پسندیده و نیکی‌ها آماده کند و مفاهیم مذهبی و عقیدتی را با لطافت در قلبها جای دهد، و روحیه مقاومت و مبارزه با دشمنان وطن و مذهب را تقویت نماید، و جلوی تمایل و گرایش نسلها را به سوی آوازهای فاسد و مفسد و آهنگهای مهیج شهوانی سد کند. هیچگونه اشکال شرعی به همراه ندارد. بلکه بسیار خوب و پسندیده است.

■ موسیقی غنائی کلاسیک

و نیز بعضی از انواع موسیقی مانند موسیقی کلاسیک که در انسان احساس خوشایندی را پدیدار می‌سازند و در آرامش اعصاب مؤثر می‌باشند و تنها بدین منظور به آنها گوش فرا داده می‌شود نه به قصد طرب و لهو از نظر ما هیچگونه اشکالی ندارد. مرحوم آیه الله خویی دارای همین نظریه نیز بوده است.^(۱۷)

اگر اشکال کنند که لفظ غناء در روایات به معنای عرفی و لغوی آن آمده است و در عرف و لغت * غناء به هر آواز زیبا و صدایی گفته می‌شود و به هر آهنگ و نوای خاص و طرب آور و مهیج و دلپسند اطلاق می‌شود و روایات این گونه آوازها را به طور کلی «زور» دانسته، چه دارای نصایح و مفاهیم عالی باشد یا نباشد.

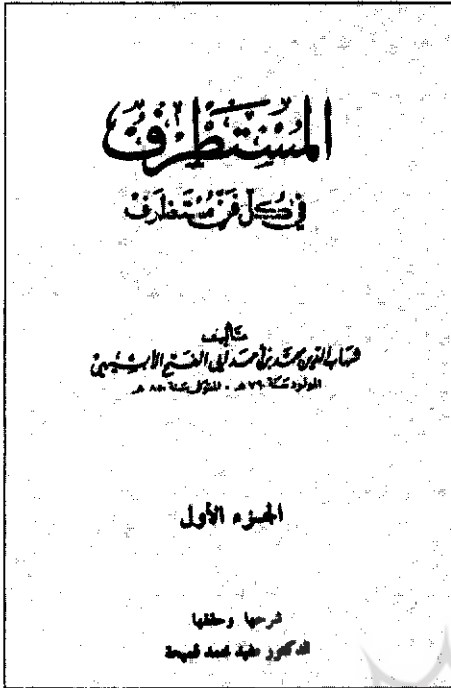
و شیوه‌های خاصی در خواندن سرودها و اشعار و حتی نوازندگی هستند. استفاده از شیوه‌ها و الحان و آوازهای خاص اهل گناه، غناء و حرام به شمار می‌آید. اگر چه معمولاً الحان اله فسوق، لهو و لغو و باطل است، ولی این تعبیر دارای ویژگی خاصی است. حتی در صورتی که نفس لحن، لهو نباشد، اگر از الحان اهل فسوق به شمار آید، حرام خواهد بود. این موضوع نظیر تشبیه به کفار است.

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا نقل فرموده است که: «اقرو القرآن بالحان العرب واصواتها وایاکم ولحون اهل الفسوق واهل الکبائر...»^(۱۵) یعنی قرآن را با لحن عرب و صداهای آن بخوانید و پرهیزید از لحن اهل گناه. این لحن اهل گناه همان است که امام صادق فرمود: «والله ما سمعته اذناى قط.» یعنی به خدا قسم هرگز گوشهای من استماع نکرده است آن را.

۴- صدا و آوازی که انسان را از یاد خدا دور بدارد. اعمش از امام نقل می‌کند که یکی از گناهان بزرگ «والملاهی التي تصد عن ذکر الله کالغناء و ضرب الأوتار»^(۱۶) است. در این روایت حرمت (ملاهی) معلق شده است بر وصف «صد عن ذکر الله» (منع از یاد خدا) و در جای خود ثابت شده است که هرگاه حکمی بر وصفی معلق شود، مشعر به علیت آن وصف، برای آن حکم است. یعنی علت حرمت ملاهی به طور کلی و نیز غناء به خاطر این است که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد. بنابراین هرگاه غناء و سایر آهنگها و موسیقی‌ها مانع از یاد خدا نباشد، بلکه انسان را به یاد خدا بیندازد حرام نیست و از غناء محسوب نمی‌شود.

برخی از عالمان و عارفانی که در جامعه اهل سنت و شیعه، صوت و صدای زیبا را حلال دانسته‌اند، بر این عقیده بوده‌اند که صدای زیبا انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

* برای آگاهی از این سخن به کتابهای ذیل مراجعه کنید: تاج العروس زبیدی، نهایه ابن اثیر، صحاح اللغة جوهری، مصباح المنیر احمد فیومی، لسان العرب ابن منظور مصری، قاموس اللغة فیروز آبادی، مجمع البحرین طریحی.



■ تأثیر صدای حضرت داوود علیه السلام

ابوالفتح احمد بن محمد ایشیقی مصری در جلد دوم «مستطرف»^(۲۲) می‌نویسد: حضرت داوود در ایام هفته، یک روز به صحرای بیت المقدس برای خواندن می‌رفت و مردم در آن صحرای عریض و طویل در روز معین به دور او گرد می‌آمدند. او زیور را به گونه‌ای با آن صدای جالب و آهنگ دلنشین و روح بخش می‌خواند که وحش و پرندگان، برای شنیدن آن به دور او همانند انسانها گرد می‌آمدند و همه مجذوب می‌شدند و تحت تأثیر شدید قرار می‌گرفتند و خود حضرت نیز، تحت تأثیر نغمه‌هایش قرار می‌گرفت و حالت معنوی خاصی در اثناء خواندن برایش پدید می‌آمد که اعتدال پیکرش را از دست می‌داد. به گونه‌ای که حاضران

در پاسخ باید گفت در منابع و بانی اسلامی، صدای خوش و زیبا و نیکو مورد مدح و ستایش قرار گرفته و از صداها و آهنگهای لهوی و مقرون با کلمات باطل مذمت و نکوهش شده است.

بجاست به عنوان نمونه بعضی از احادیث را که در باره مدح صدای خوش و زیباست یادآور شویم: امام صادق از رسول خدا(ص) نقل کرد که فرمود: «ان من اجل الجمال الشعر الحسن و نعمة الصوت الحسن» یعنی از زیباترین زیباییها، موی نیکو و آهنگ و آواز زیباست.^(۱۸)

امام صادق از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «لم يعط امتی اقل من ثلاث الجمال والصوت الحسن والحفظ»^(۱۹) به امت من کمتر از سه چیز عطا نشده است: زیبایی، صدای نیکو و قدرت حفظ.

امام صادق(ع) روزی ابو هارون مکفوف را که یک خواننده بود دیدند. از او پرسیدند سرود تازه داری؟ جواب داد: آری،* فرمودند: برایم بخوان. ابو هارون شعری را به طور عادی برای امام خواند. حضرت فرمود: همان گونه که برای مردم می‌خوانی، -با آواز- بخوان. او با آواز خواند و حضرت هم خوششان آمد.^(۲۰)

اساساً این که انسان از شعری خوشش بیاید یا از شنیدن آوازی محفوظ شود، در اسلام حرام نیست.

در برخی از احادیث که بیان شد آمده: خداوند صدای نیکو را دوست دارد. صدای نیکو و زیبا از مواهب الهی است.

در منابع روایی اسلامی از شیعه و سنی آمده است: «ما بعث الله نبياً الا انه حسن الصوت»^(۲۱) هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشد، مگر آنکه خوش صدا بود.

مورخین نوشته‌اند: معجزه حضرت داوود (علیه السلام) همان صدای روح افزای او بوده است.

* سرود ابوهارون در باره امام حسین علیه السلام بود و با صدای نیکو و جالب آن را برای حضرت خواند.

گمان می‌بردند که پیوندهای پیکر او از هم گسسته می‌شوند. در آن هنگام دو کنیز وی که نیر و مند و قوی بودند، پیکر او را با قوت نگاه می‌داشتند، مبدا اعضا بدنش از هم جدا گردد.

ابن ابی الحدید در باره صدای زیبا و جالب او می‌نویسد: به حضرت داوود، نغمه خوش و زیبا و دلپذیر عنایت شده بود. به طوری که پرندگان در هنگام خواندن وی به دورش جمع می‌شدند و حیوانات بیابان به او نزدیک می‌شدند و به حضور مردم توجه نداشتند. (۲۳)

حضرت امیر علیه السلام وی را قاری اهل بهشت معرفی کرده است. (۲۴)

آوازهای نیکو نه تنها شنیدنش هیچ گونه اشکالی ندارد، بلکه خوب و پسندیده است. ولی باید توجه داشت که بیان این مطلب سبب تجزی افراد ناآگاه نشود و گمان نکنند که آوازه‌ها و آهنگهایی که به گونه لهو و لغو و فساد انگیزی ساخته شده و می‌شود و حرام است و یا آوازه‌ها و آهنگهایی که توسط عناصر فاسد و فاسق به صورت مخفی سروده و نواخته شده است، و همچنین برخی از آوازه‌ها و آهنگهای رادیوهای خارجی که به شکل لهو است، نیز بدون اشکال است. بلکه اصولاً مصداق اصلی غنا که در مبانی اسلامی حرام شده است، همین آوازه‌ها و آهنگهایی است که به منظور فساد و فساد انگیزی و تهییج شهوت و به هدر دادن وقتها و نیروها و انحراف عواطف و تشویش اعصاب و تخدیر قوای نسلها و به خصوص جوانان، توسط عناصر ناصالح و خوشگذران و شهوتران تهیه می‌شود و از طریق نوارهای کاست و ویدئو و شبکه‌های رادیویی بیگانه در اختیار جوانان مسلمان قرار می‌گیرد.

□

■ غناء از مقوله کلام است یا کیفیت عارض بر صدا؟

برخی به استناد روایاتی که «قول زور» و (لهو حدیث) را به غناء تفسیر کرده‌اند، (۲۵) قائل شده‌اند که غناء از مقوله کلام و گفتار است. یعنی آنچه حقیقتاً باعث حرمت غناست، آن کلمات لغو و لهو و باطل است که به وسیله آواز اظهار می‌شود، و گر نه آهنگ به خودی خود حرمت ندارد. بنابراین نظریه، موضوع حرام در مسأله مورد بحث مرکب از دو چیز می‌شود:

۱- آواز

۲- کلمات و الفاظ باطل و بیهوده.

نتیجه این قول این است که اگر مطالب مفید و آموزنده و سازنده‌ای از طریق آواز و با آهنگ زیبا خوانده شود، غناء نیست و حرام نخواهد بود؛ بلکه اگر صرف آواز باشد و کلام لهو و لغوی در آن نباشد از نظر شرع، غناء به شمار نمی‌آید.

روایت دیگری در تأیید این نظریه که غناء از مقوله کلام است، آورده شده است. آن، روایت حماد بن عیسی است که می‌گوید: امام صادق فرمود: گفتن «احسنت» و آفرین به کسی که غناء می‌خواند خود غناست. (۲۶)

بنابراین حدیث امام صادق، بر سخن نازوا تأیید عمل حرام، هر چند به صورت آواز ادا نشود. اطلاق غناء کرده است و برای تأیید این نظریه استناد به فرموده امام چهارم علی بن الحسین در مرسله فقیه: «لا باس لو اشتریتها فذکرتک الجنة» (۲۷)؛ خریدن آن برای تو مانعی ندارد، چون تو را به یاد بهشت می‌اندازد. (امام در پاسخ کسی که در باره جاریه خواننده پرسش نمود، جواب مذکور را فرمود.) از این راه کشف می‌شود که غنای حرام اختصاص دارد به آنجایی که مشتمل بر کلمات لهو و باطل باشد.

لهوی حساب می‌آید نه از مقوله کلام.

به هر حال، از نظر علمی، فرقی میان این دو نظریه - نظریه‌ای که غناء را از مقوله کیفیت عارض بر صدا و یا از مقوله کلام می‌داند نیست زیرا در هر دو صورت از نظر شرع غنای حرام در موردی است که عنوان لهو و لغو و زور بر آن تطبیق کند و در موردی که تطبیق نکنند، از نظر شرع غنای حرام به حساب نمی‌آید.

■ نظریه آیه الله خوئی و امام خمینی و شیخ اعظم انصاری

بجاست در اینجا برخی از آراء و نظرات فقها را در این زمینه یادآور شویم:

کلام آیه الله خوئی

مرحوم آیه الله خوئی (ره) می‌گوید تحقق و صدق خارجی غنا به دو امر منوط است:

- ۱- بودن کلام و ماده آواز باطل و لهوی
- ۲- اشتغال هیئت و صورت صدا بر ترجیع و چهچهه و کش و قوس صدا و در صورتی که یکی از دو امر یاد شده در بین نباشد غنا متحقق نمی‌گردد از این رو است که زیبا و نیکو ساختن صدا در قرائت قرآن و نیز صدا و آوازی را که نزد اهل منبر متعارف است که مطالب خود را با لحنی که دارای ترجیع است می‌خوانند غنا صدق نمی‌کند... او در مقام استثنای آوازهای مراثی اضافه می‌کند که آنها از تعریف غنا خروج موضوعی دارد نه حکمی و از باب تخصص محسوب می‌شود نه از باب تخصیص زیرا ماده آواز در مراثی لهوی و باطل نیست.^(۳۰)

ولی این نظریه نقدپذیر و قابل اشکال است زیرا ماده و کلام آواز در تحقق و صدق غنا مدخلیت ندارد فقیهان و دانشیان لغت متفق‌اند بر اینکه غنا از

برخی دیگر غناء را از مقوله کیفیت و آهنگ عارضی به صوت دانسته‌اند و ملاک حرمتش را آهنگ بودن، کش دادن صدا و گردانیدن آن در حلق به گونه لهو و باطل دانسته‌اند، بنابراین نظریه نیز، موضوع حرام مرکب از دو چیز است:

۱- آواز.

۲- خواندن به گونه لهو.

آنان به دو دلیل تمسک جسته‌اند:

اول - آواز لغو و لهو هر چند که در بردارنده مفاهیم باطل و الفاظ گناه آلود هم نباشد، باز مصداق زور است. و آیه «الذین لا یشهدون الزور» شامل آن می‌شود. بنابراین نظریه نیز، هر آوازی، غنای حرام نخواهد بود. زیرا دلیل و مستند قائلین به این نظریه، آیه‌ای است که می‌گوید «زور» حرام و موضوع است، به ضمیمه روایتی که یکی از مصداق زور را غنا می‌داند. به این جهت، شرط حرمت هر آوازی تطبیق عنوان «زور» و لهو بر آن است. هرگاه آوازی چه به لحاظ نفس آهنگش و چه به لحاظ محتوا و الفاظ و مفاهیمش، دارای ارزش عقلائی و برای جامعه مفید باشد و عناوین لغو^(۲۸) و لهو و زور بر آن صدق نکند، حرام نخواهد بود. از نظر شرع بر آن غنائی که موضوع حرمت قرار داده شده است، اطلاق نخواهد شد.

دوم - ابن فضال می‌گوید: به امام صادق عرض کردم، بعضی گمان برده‌اند که رسول خدا اجازه داده، گفته شود: جئناکم جئناکم، حیونا حیونا نحییکم. در پاسخ فرمود: دروغ می‌گویند.^(۲۹) زیرا سبب تکذیب امام اجازه رسول خدا را به آنها از گفتن جمله مذکور از باب لهو و باطل نیست. زیرا آن جمله دارای کلمات باطل و لهو نیست، بلکه به سبب آهنگ خاصی است که در وقت اداء در آنها به کار گرفته می‌شود. پس بر اساس این دو دلیل غنا از مقوله صوت و آواز بگونه

مقوله کیف عارض بر صدا است اعم از اینکه تنها با صوت باشد و یا با آوای ساز و چه آنکه با آلات موسیقی همراه باشد و چه آنکه نباشد.

کلام امام خمینی

امام خمینی (ره) ماده و کلام آواز را در تحقق و صدق مفهوم غنا دخیل نمی‌داند و لذا بر این بینش و اعتقاد است در تحقق غنا تفاوتی نیست که کلام آواز باطل یا حق یا حکمت یا قرآن یا مرثیه باشد زیرا غنا در شرع حقیقت شرعیه ندارد تا دخالت ماده و کلام آواز در مفهوم و تحقق آن مفروض باشد سپس در ادامه می‌گوید اینکه گفته می‌شود غنا از حیث مفهوم با قول زور متفاوت است ولی تعیباً در آن داخل است سخنی بسیار عجیب است. (۳۱)

کلام شیخ اعظم انصاری

از صدر کلام شیخ انصاری در کتاب مکاسب استفاده می‌شود که کلام باطل را دخیل در تحقق پدیده غنا می‌داند. در کتاب یاد شده فرمود: «فیختص الغناء المحرم بما كان مشتملاً علی الکلام الباطل فلا يدل علی نفس الکيفية وهو لم یکن فی کلام الباطل» (۳۲) از این عبارت استفاده می‌شود که تحقق پدیده غنا منوط است به آن آوازی که با کلام باطل مقرون باشد. پس اگر کلام باطل با آن مقرون نباشد و تنها تغنی باشد حرام نیست. و اما از ذیل کلام او استفاده می‌شود که غنا از مقوله کیف مسموع عارض بر صداست و کلام، دخالت در تحقق آن ندارد. زیرا می‌گوید: «وبالجمله فکل صوت یعد فی نفسه مع قطع النظر عن الکلام المتصوت به لهواً و باطلاً فهو حرام» (۳۳) یعنی هر صوتی که لهو و باطل باشد، حرام است. چه آنکه با آن کلام لهوی و باطل مقرون باشد و چه آنکه مقرون نباشد.

از این عبارت او استفاده می‌شود که کلام و لفظ را در تحقق مفهوم غنا، دخیل نمی‌داند.

■ حکم آلات موسیقی

صدای آلات و ابزاری که هنرمندان برای پرداختن و تنظیم سرودهای مفید در بعد اخلاقی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و مذهبی حلال به کار می‌گیرند، نیز بی‌اشکال است. چون در این صورت، چنانچه امام راحل گفته‌اند: معنون به آلات مشترک می‌شوند، که هرگاه برای تنظیم و جا انداختن و پرداختن سرودهای مفید به کار گرفته شوند حلال، و هرگاه در سرودهای لهوی و بی‌فائده، به کار گرفته شوند حرام خواهد بود.

در هر حال صدای آلات موسیقی و استعمال آنها فی نفسه حرام نیست. در صورتی حکم به حرمت استعمال آنها می‌شود که به یکی از عناوین لهو و یا لغو و یا باطل، معنون و یا مقرون گردد. این حکم اختصاص به آلات لهو ندارد. بلکه تعمیم دارد و شامل صدای انسان و غیر او نیز می‌شود. شیخ در «مکاسب محرمة» (ص ۵۴) حرمت به کارگیری و استعمال آنها را از این حیث می‌داند که از آلات لهو محسوبند، نه از جهت ذات آلت و استعمال آن، از این روی، وی و دیگران از فقهای پیشین، باب خاصی برای آنها قرار نداده و بحث از آنها را در ضمن مبحث غنا و ملامی مطرح کرده‌اند. این خود نمایانگر آن است که استعمال آنها فی نفسه حرام نمی‌باشد.

مطلب دیگری که بجاست در اینجا بیان شود، این است که چون آلات و ابزار موسیقی در جمهوری اسلامی ایران، معنون به عنوان آلات مشترک می‌شوند، خرید و فروش آنها مانند بقیه آلات مشترک بی‌اشکال است. فقهای پیشین که این را جائز ندانسته‌اند، بدین جهت بود که آلات

تردید تصدیق خواهد کرد. و در نتیجه تحولی که در برنامه‌های صدا و سیما در بعد کمی و کیفی پدید آمدن نتایج خوبی را بدنبال داشت. و آن نتایج عبارتند از:

۱- تقویت شدن برنامه‌های دینی مذهبی علمی و فرهنگی.

۲- جایگزین شدن فرهنگ اسلامی و ایرانی در بیشتر کارهای هنری به جای فرهنگهای بیگانه.

۳- بها و اهمیت دادن به نوپردازان متعهد.

۴- پدیدار شدن نیروهای متخصص و با ذوق و خلاق در نتیجه تشویقها.

۵- اهمیت بیشتر برای کیفیت قائل شدن.

۶- تقویت شدن برنامه‌های طنز و نشاط آور و سرگرمی برای نوجوانان و جوانان و....

در هر حال این شکل‌گیری مطلوب و مفید در برنامه‌های صدا و سیما در بعد کمی و کیفی توسط مسئولان دور اندیش و ژرفنگر و خوش قریحه و دارای ذوق سرشار به تدریج، در خلال سه مرحله انجام پذیرفت که این تکامل مرحله‌ای نمایانگر درایت و تدبیر صحیح آنان است. آن مراحل عبارتند از:

مرحله اول: کاهش نکات منفی برنامه‌های صدا و سیما در مقطع زمانی پیش از انقلاب و افزایش نکات مثبت آن که در گذشته داشتند.

مرحله دوم: غلبه جنبه‌های مثبت برنامه‌ها بر جنبه‌های منفی آن.

مرحله سوم: حذف بیشتر جنبه‌های منفی، البته با توفیقی که در این مرحله به دست آمد، در صد گام نهادن به مرحله چهارم است و آن عبارت است از حذف یکسره و نهایی جنبه‌های منفی و عرضه کامل برنامه‌ها به شکل ایده‌آل و مطلوب اسلامی.

توصیه من برای بهتر شدن برنامه‌های صدا

موسیقی غنائی در گذشته تنها در لهویات و لغویات و معاصی بکار گرفته می‌شد و محض در این بوده است. و دارای منفعت حلالی نبوده‌اند. امروز که در غیر لهو استعمال می‌شود و برای تنظیم و پرداختن سرودهای دارای مضامین مفید و اخلاقی و اجتماعی و دینی و مذهبی و... به کار گرفته می‌شود، می‌توانیم قائل به جواز آن شویم. زیرا با تحول ویژگیهای آنها، حکم آنها نیز متحول می‌شود.

شیخ اعظم که خرید و فروش آنها را حرام می‌دانست، بدین جهت بود که آنها را از اقسام «مالا یقصد من وجوده علی نحوه الخاص الا الحرام» محسوب داشته است و در آن زمان مورد استفاده حلال و مباح قرار نمی‌گرفتند. ما هم در این صورت در حرام بودن آن تردیدی نداریم. ولی در این زمان که دارای منفعت حلال شده و چنین نیست که برای غیر حرام به کار گرفته نشود، از آلات مشترک محسوب می‌شوند، خرید و فروش آنها بی‌اشکال می‌گردد. چنانکه امروز در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود که آلات موسیقی در تنظیم سرودهای مفید و مناسب به کار می‌رود.

در اینکه با سعی و تلاش زیاد مسئولان صدا و سیما جمهوری اسلامی و همه دست اندرکاران، این نهاد در مسیر و هدف اصلی خود قرار گرفته است، جای تردیدی نیست و همچنین برنامه‌هایی که تاکنون ارائه داده‌اند تا حدودی مفید و از اهمیتی ویژه برخوردار بوده است. یعنی جامع ارزشها و جنبه‌های مثبت و مانع از ضد ارزشها و جنبه‌های منفی بوده. بدین جهت صدا و سیما قالب مطلوبی را در همه ابعاد پیدا کرده است و اگر کسی برنامه‌های کنونی را با برنامه‌های پیش از انقلاب مقایسه کند برایش معلوم می‌شود که بیش از حد تصور در بعد کمی و کیفی متحول شده است. گفته ما را بدون

و سیما این است که باید در ابداع و نوآوری (چه در بعد محتوایی و چه در بعد کیفی و اجرایی) تلاش کرد و کوشید که برنامه در شرایط کنونی، برای مردم بیشتر از آنچه هست آرمان‌گرا باشد. یعنی طرح‌های آموزنده و الگوهای پر محتوا و نمایش‌های پرجاذبه و برنامه‌های دلگرم‌کننده‌ای تدارک بینند. بکوشند خود را در این سمت قرار دهند و از برنامه‌های تکراری و ملال‌آور خودداری کنند و از الگوهای کهنه و بی‌محتوا و برنامه‌های بی‌فایده و بی‌ثمر بپرهیزند، تا افراد جامعه (به ویژه جوانان و نوجوانان) از گرایش به هنرهای مبتذل و فساد برانگیز، مصون بمانند. اگر برنامه‌های صدا و سیما جاذبه خود را از دست بدهد، یا اصلاً دارای جاذبه نباشد، قهراً افراد جامعه - به ویژه جوانان - به طرف الگوهای تباه‌کننده و مخرب کشیده می‌شوند. چنانکه در کشورهای رو به رشد به چشم می‌خورد. بر این اساس آنان دارای مسئولیت بزرگی هستند و باید بکوشند که از عهده آن خوب برآیند.

■ حکم موارد مشکوک

در تکمیل این بحث می‌بایست به حکم موارد مشکوک نیز اشاره کنیم. در برخی موارد، انسان نمی‌تواند غناء بودن و یا غناء نبودن آواز و سرودی را به طور قطع مشخص کند. در چنین مواردی، حکم شرع چیست؟ آیا می‌توان بدان پرداخت و آن را شنید یا خیر؟

در مواردی که شبهه موضوعی و مصداقی باشد، چون موضوع حرمت غناء و آواز در آنها محرز نیست، بدین جهت از نظر شرع و اندیشمندان مذاهب اسلامی شنیدن آن اشکال ندارد. زیرا مشمول قاعده حلیت و برائت است.

توضیح این گفتار این است: حکم حرمت، هرگاه مربوط به موضوعی باشد که در تحقق آن تردید شود، شک این چنینی در فرض مسأله، بازگشت به این دارد که حکم متوجه به مکلف شده است یا نه. پس در این صورت شک در اصل تحقق تکلیف است و همه اندیشمندان اصولی گفته‌اند در مواردی که شک در اصل تکلیف باشد، به وسیله اصل برائت دفع می‌شود در فرض مسأله چون غناء و آوازی که موضوع حرمت است، محرز و ثابت نیست، از این رو به وسیله اصل برائت می‌گوییم: شنیدن آن اشکالی ندارد. اما در مواردی که شبهه مفهومی باشد، حکم در مسأله غنا چنین است. زیرا در مباحث اصولی، صاحب‌نظران و اندیشمندان گفته‌اند: هرگاه موضوع حکم حرام، دارای مفهومی قدر متیقن باشد در مورد متیقن، حکم به حرمت و در غیر آن، حکم به حلیت می‌شود. در مورد غنای حرام که قدر متیقن وجود دارد، مانند ترانه‌های شهوات‌انگیز و بی‌محتوا و باطل در غیر آن حکم به حلیت می‌شود. بنابراین همه موارد مشکوک آن حلال خواهد بود.

■ توضیح شبهه مصداقی و مفهومی

مناسب است در اینجا شبهه مصداقی و شبهه مفهومی را توضیح و شرح دهیم:

شبهه مصداقی و موضوعی، در موردی است که مفهوم کلمه‌ای واضح و روشن؛ ولی مصداقی از مصادیق آن مورد شک و شبهه باشد. مانند کلمه عالم و فاضل و متقی و... این کلمات و الفاظ از نظر مفهوم روشن هستند، ولی ممکن است در مورد شخصی شک شود که او از مصادیق آن مفهوم هست یا خیر؟ همچنین آب مطلق که از نظر مفهوم واضح است، ولی گاهی در مورد آبی که مثلاً گل آلود شده، شک می‌شود که آیا از مصادیق آب مطلق هست یا خیر؟ و

است که آواز خوان زن باشد نه مرد... (۴۲)
 آیت الله خوئی نیز غنا و آواز را برای زنان و مردان در عروسها مباح شمرده در صورتی که به حرام دیگری مقرون نشود. (۴۳)

مرحوم شیخ طوسی در «نهایه» (۴۴) و علامه حلی در «تذکره الفقهاء» (۴۵) و «قواعد الاحکام» (۴۶) و شهید اول در «دروس» (۴۷) و شهید ثانی در «مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام» (۴۸) غنای غیر مقرون با حرام را جایز شمرده‌اند.

فقه‌های اهل سنت علاوه بر مورد مذکور، بعضی موارد دیگر را از قبیل غناء حاجیان و حماسه‌های مهیج و تغنی به اشعار متزه‌دان (اینگونه اشعار را زهدیات می‌گویند) و نشیده‌های اعراب حتی اگر چه با دَف باشد، استثنا کرده‌اند. (۴۹)

■ احادیثی که غنا را در عروسها حلال دانسته

احادیثی در باره استثنا غناء در عروسی‌ها روایت شده از آن جمله است:

۱- حمیری، از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر، نقل کرده که گفت: از او در باره غنا در اعیاد فطر و قربان و ایام جشن و سرور پرسیدم. حضرت فرمود: «لا باس به ما لم یعص به» (۵۰) اشکالی ندارد مادام که با آن معصیت نشود. صاحب جواهر این روایت را حمل بر تقیه یا در خصوص عروسی در اعیاد مذکور و یا خوانندگی اشعار دانسته‌اند. (۵۱) ولی این حمل مورد نقد و اشکال است. زیرا:

اولاً مذاهب دیگر غنا را حلال نمی‌دانند، مگر شافعیان.

* بر اثر سوالهای بسیاری که از اینجانب در باره غنا و برخی از امور مربوطه در مراسم عروسی از نگاه فقهی شده و نیز اصرار برخی افراد بر مطرح شدن موضوع، لذا به این مطلب پرداختیم تا در حدّ توان به این مهم بر اساس روایات پاسخ گفته باشم.

نیز آب مضاف نیز از نظر مفهوم واضح و روشن است، ولی گاهی در مورد یک آب که مثلاً صاف است، شک می‌شود که آیا از مصادیق آب مضاف هست یا خیر؟

این شک و شبهه را اندیشمندان اصولی، شبههٔ مصداقیه نامیده‌اند. شبههٔ مفهومی در مورد کلمه‌ای است که مفهوم آن روشن نباشد. مانند کلمهٔ مغرب که مفهومش روشن نیست که آیا مقصود از آن غروب شمس و پنهان شدن از انظار است و یا برطرف شدن آن سرخی‌ای که در افق مشرق بعد از پنهان شدن شمس پدیدار می‌شود؟ نیز کلمهٔ صعید که معلوم نیست، مفهوم آن مطلق روی زمین است و یا خاک خالص؟ در هر حال در مورد بحث فعلی که شک و شبهه در تحقق موضوع غنای حرام است، چه شبهه موضوعی و مصداقی باشد و چه مفهومی، حکم به حلیت آن غناء و آواز می‌شود.

■ آوازهایی که از حرمت غنا استثنا شده است*

از فقه‌های شیعه، کسانی که قائل به تحریم غنای فی نفسه شده‌اند، برخی از موارد را استثنا کرده و جایز شمرده‌اند:

۱- غنا در عروسی‌ها: علامه در «تذکره الفقهاء» (۳۴) و قواعد (۳۵) و محقق در مختصر نافع (۳۶) و شیخ طوسی در نهایه (۳۷) و شهید اول در دروس (۳۸) و شهید دوم در مسالك (۳۹) و مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۵۹ غناء را در عروسی‌ها استثناء نموده‌اند.

شیخ اعظم انصاری (۴۰) و امام راحل نیز غنا و آواز زنان آواز خوان را در عروسی‌ها حلال دانسته‌اند، در صورتی که با حرام دیگری مقرون نگردد. (۴۱) صاحب جواهر استثناء غنا را در عروسها پذیرفته است. ولی می‌نویسد سزاوار

ثانیاً غنای مورد نظر روایت، غنای به معنای شرعی که موضوع حرام است نیست، چون بر اساس لهُو نمی‌باشد. بلکه بر اساس شادی است که مانعی ندارد.

۲- راوندی در نوادر، از موسی بن جعفر و او از پدراناش نقل کرد: انصار به رسول خدا گفتند: ما زمان زفاف زنان چه بگوییم؟ حضرت در پاسخ آنها فرمود: بگویید: اتیناکم اتیناکم، فحیونانحییکم لولا الذهبة الحمراء ما حلت فتاتنا بوادیکم،^(۵۲) ما نزد شما آمدیم، ما آمدیم پیش شما، به ما شاد باش بگوید. ما هم به شما شاد باش می‌گوییم. اگر طلای سرخ شما نبود (عروس) دختران نوجوان ما به کوی شما نمی‌آمدند.

صفیه دختر عبدالمطلب و بعضی از زنان بنی‌هاشم و همسران پیامبر در مجالس عروسی حضرت خدیجه و حضرت فاطمه سرود زمزمه می‌کردند. به جاست برخی از اشعاری را که صفیه به هنگام رفتن حضرت خدیجه به خانه رسول خدا زمزمه کرد در اینجا یادآور شویم.

جاء السرور مع الفرح

ومضى النحوس مع الترح

انوارنا قد اقبلت

والحال فیها قد نجح

لو ان یوازن احمد

بالخلق کلهم رجح

بخدیجة نبت الکمال

وبحر نایلها صفح^(۵۳)

ترجمه:

سرور با خوشحالی آمد

و زمان نحوست و اندوه گذشت

نورهای ما روی آورد

و در این حال ما کامیاب شدیم

هرگاه احمد با همه انسانها سنجیده شود

بر همه برتری دارد

به وسیله خدیجه کمال روئید

و در پای کرم خدیجه دامن گسترده

ام‌سلمه همسر پیامبر نیز در مجلس عروسی

حضرت فاطمه سرودی را زمزمه کرد که عبارت

است از:

سرن بعون الله جاراتی

واشکرنه فی کل حالات

واذکرن ما انعم رب العلی

من کشف مکروه و آفات

فقد هدانا بعد کفر و قد

انعشنا رب السماوات

وسرن مع خیرالنساء الوری

تقدی بعمات و خالات

یا بنت من فضله ذوی العلی

بالوحی منه والرسالات.^(۵۴)

ای همسایگان من به یاری خداوند به همراه

فاطمه حرکت کنید،

و در همه حالات خدا را شکر گذار باشید،

نعمتهای پروردگار را به یاد داشته باشید

و شکر آنها را که خداوند از هر بدی و آفت

محفوظ داشته بجا آورید

خداوند ما را پس از کفر هدایت کرد

و پروردگار آسمانها به حیات ما زندگی و نشاط داد،

به همراه بهترین زنان جهان حرکت کنید

که همه عمه‌ها و خاله‌ها به فدای او باد،

ای دختر کسی که خداوندی را

به خاطر وحی و رسالت بر همه عالمیان برتری

داده است.

و نیز بعضی دیگر از همسران پیامبر اشعاری در

مجلس عروسی خواندند.

معاذة مادر سعد بن معاذ، به همین مضمون

اشعاری خواندند.^(۵۵) پیامبر به اسماء که یکی از

■ نقل نظریه صاحب جواهر

صاحب جواهر در بحث از اشهاد در وقت مراسم عقد که آیا واجب است و یا مستحب، استحباب را بر می‌گزیند. سپس می‌گوید: بلکه به مقتضای ظاهر حدیث اعلان عروسی، مستحب است. زیرا از اشهاد رساتر است و بر این نظریه خود به جمله (اعلنوه بینکم) که در روایت مذکور آمده، تمسک می‌جوید. (۶۰)

در اینجا بجا و مناسب است دو نکته بیان شود:

۱- روایت مذکور از طریق خاصه است نه از طریق غیر آنها.

۲- صاحب جواهر از باب تسامح در ادله سنن که مستفاد از اخبار من بلغ است حتی علاوه بر جواز به دلیل روایت مذکور حکم بر استحباب اعلان کرده است که نگارنده این استحباب را قبول ندارد. زیرا ما در بحثهای اصولی خود گفته‌ایم که مفاد قاعده تسامح، در ادله سنن که مستفاد از اخبار من بلغ است، حکم اصولی نیست که با آن، خیر ضعیف قوی شود و حکم فقهی هم نیست که با آن استحباب چیزی ثابت گردد. بلکه مفاد آن حاصل شدن ثواب است در برابر انقیاد مکلف که به مجرد اینکه فلان شیئی مطلوب مولی باشد، آن را انجام دهد.

همچنین قاضی نعمان مصری در کتاب خویش با اسناد خود از امام جعفر صادق (ع) روایت می‌کند که امام فرمود: «انه (صلی الله علیه وآله) مرّ بنی زریق، فسمع عرفاً. فقال: ما هذا؟ قالوا: یا رسول الله نکح فلان. فقال: کَمَلْ دینه هذا النکاح لا السیفاح ولا یكون نکاح فی السّر. حتی یری دخان او یسمع حسّ دَفّ و قال: الفرق ما بین النکاح والسفاح، ضرب الدّف. (۶۱) پیامبر از قوم بنی زریق عبور کرد. نغمه سازی را شنید. پرسید: اینجا چه خبر است؟ گفتند: فلانی ازدواج کرده، حضرت

خوانندگان در عروسیها بود فرمود: شعر شما نیاید دارای مضمون باطل باشد.

پیامبر در وقت رفتن حضرت فاطمه به خانه، حضرت امیر به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار دستور داد به همراه حضرت فاطمه حرکت کنند (وان یفرحن ویرجزن ویکبزن ویحمدن ولا یقلن ما لا یرضی الله). خوشحالی کنند، سرود بخوانند، تکبیر بگویند، سخنی که خلاف رضایت خداوند باشد بر زبان جاری نکنند. (۵۶)

سرور و خوشحالی و سرود و اشعار در عروسیها در همه جوامع معمول بوده، ولی از خواندن اشعار مبتذل و فسادانگیز باید پرهیز شود.

در هر حال، آنچه از عناصر استنباطی استفاده می‌شود، این است که عروسی باید پر سر و صدا و نیز دارای ولیمه باشد.

شیخ طوسی (۵۷) و بیهقی (۵۸) نقل می‌کنند: «اجتاز رسول الله (صلی الله علیه وآله) فی عقد سمع صوتاً قال ما هذا؟ قالوا: علی بن هبار اعرس باهله. فقال: هذا حسن للنکاح لا للسفاح. ثم قال: اشیدوا بالنکاح واعلنوه بینکم واضربوا علیه بالدف، فجرت السنه فی النکاح بذلك» پیامبر از کوچهای می‌گذشت. صدایی شنید. پرسید چه خبر است؟ گفتند: علی بن هبار عروسی دارد. حضرت فرمود: این سر و صدا برای ازدواج نیکوست، نه برای زنا. سپس فرمود: ازدواج را آشکار نمایید و بین خودتان آن را اعلام کنید و حتماً در آن دف بزنید. سپس سنت ازدواج بر آن جریان پیدا کرد.

شیخ صدوق نیز در کتاب «امالی» (۵۹) به اسناد خود از صنعی بن عبدالرحمان بن محمد، علی بن هبار روایتی نقل کرد که دال بر جواز دف زدن در شادمانیهاست.

اتیناکم اعناکم

فحیوننا نحییکم

(آمدیم شما را کمک کنیم، به ما شاد باش بگوید، ما هم به شما شاد باش می‌گوییم.)

همچنین صاحب جواهر نیز در مسأله غنا در کتاب مکاسب محرمة از کتاب تجارت این مطلب را یادآور شده است.^(۶۴)

■ استحباب ولیمه در عروسی

بجاست در مراسم عروسی ولیمه و سوری باشد. علاوه بر روایت مذکور، از امام باقر نقل شد که فرمود ان الله عز وجل يحب اهراق الدم واطعام الطعام.^(۶۵) خداوند ریختن خون (گوسفند) و طعام دادن را دوست می‌دارد.

و فرمود: ان الله يحب اطعام الطعام و اراقة الدماء.^(۶۶) خداوند غذا دادن و خون ریختن را دوست دارد.

پیامبر اسلام برای حضرت فاطمه گوسفند ذبح

فرمود: دین او کامل شد. این زنا نیست، بلکه نکاح است، نکاح (به گونه مطلوب) در پنهانی و بدون اعلان (در میان مردم) نمی‌باشد بلکه نکاح (به گونه مطلوب) آن است که صدای نواخته شدن دف به گوش برسد و یا دودی برخیزد آنکه نکاح را از زنا جدا می‌کند، دف است.

بنابراین ما کف زدن* مردان و زنان در عروسی‌ها را نیز بلا مانع، بلکه کار خوبی دانسته‌ایم. زیرا اعلان عروسی در بین مردم از هر چیزی که مقرون با حرام نباشد در روایات مورد تأکید قرار گرفته است. (اعلنوه بینکم) و کف زدن نیز از اموری است که باعث اعلان عروسی می‌شود. لذا گرداندن عروس و داماد را با ماشین در خیابانهای شهر در صورتی که موازین اسلامی رعایت شود، هیچ گونه اشکالی ندارد. زیرا این راه خود بهترین روش برای اعلان می‌باشد که در احادیث به آن امر شده است.

■ بیان نظر ترمذی از سنن

ترمذی در سنن خود از رسول خدا نقل می‌کند: که فرمود: «فصل ما بین الحلال والحرام الدف والصوت فی النکاح»^(۶۲) آنچه که در مراسم عروسی حلال را از حرام جد می‌کند، دایره و صداست.

■ بیان نظریه شهید ثانی در باره غنا در عروسیها

شهید ثانی در مسالک در باب نکاح بر استحباب اعلان عروسی، به حدیثی که در دعائم الاسلام نقل شد، استدلال کرد. با اینکه عمل مشهور را بر طبق خبر ضعیف، باعث از بین رفتن ضعف آن نمی‌داند. او نقل کرد که پیامبر از دواج بدون اعلان و بدون دایره را مکروه می‌دانست.^(۶۳) حتی وی شعری را که در عروسی خوانده می‌شود، تعیین کرد:

* کف زدن برای تشویق و تقدیر از کسانی که سرود، اشعار و یا سخنرانی جالب و جذاب و گیرایی را در جلساتی مانند: سمینارها، کنگره‌ها و کنفرانسها ایراد می‌کنند نیز بی‌اشکال بلکه بسیار کار نیکو و پسندیده است. باید دانست کف زدن مورد نکوهش قرار گرفت که به عنوان عبادت انجام گیرد. مانند کف زدن مشرکان در جوار خانه خدا، که خداوند در این باره فرمود: «وماکان صلاتهم عند البیت الامکاء و تصدیه، نبوده است صلات آنها در جوار خانه خدا، مگر سوت کشیدن و کف زدن. نه کف زدن که به عنوان تشویق یا اظهار سرور و خوشحالی در مناسبات فرح و شادی انجام می‌شود. به نظر من نه تنها در مناسبات یاد شده کف زدن اشکالی ندارد، بلکه بسیار بجا و به مورد است. در جلساتی که در کربلا و نجف اشرف به مناسبت ولادت حضرت امیر علی علیه السلام در سیزدهم رجب و سوم شعبان به مناسبت ولادت امام حسین تشکیل می‌شد مراجع بزرگ شرکت می‌کردند و حاضران در جلسه در حضور آنها برای تشویق از شاعران و سخنرانان آنگونه کف می‌زدند که تمام فضای آن دو شهر مقدس را فرا می‌گرفت.

الزنج وهم يضربون بطبولهم ويغنون، فلما رأوه، سكتوا. فقال: خذوا يا بني ارفدة (جنس من الحبش يرقصون) فيما كنتم فيه ليعلم اليهود ان في ديننا فسحة.»^(۷۴) پیامبر به قومی از سیاه پوستان گذر نمود، هنگامی که آنها بر طبله‌هایشان می‌زدند و آواز می‌خواندند. وقتی حضرت را دیدند، ساکت شدند. حضرت فرمود: ای بنی ارفده (نژادی از حبشیه‌های خواننده و رقص) به کاری که مشغول می‌باشید، ادامه دهید تا یهودیان بدانند که در دین ما فراخی و شادمانی وجود دارد.

■ خُداي اِبل*

پیش از بررسی دلایل استثناء غنای حدهاء از موسیقی غنائی حرام، مناسب است زمان پیدایش آن بیان شود.

■ تاریخچه غنای حدهاء

تاریخچه غنای حدی به پیش از پیدایش اسلام باز می‌گردد. نخستین کسی که برای پدید آمدن آن نقش داشت، مضر بن نزار بن معد بن عدنان که از اجداد رسول خداست بود. در این باره بجاست روایتی را که در کتاب مستطرف^(۷۵) نقل شد بیان کنیم.

از رسول خدا روایت شد که به برخی از یاران خود فرمود: آیا می‌دانید از چه زمانی غنای حدهاء پدید آمد؟ در پاسخ گفتند: پدر و مادر ما فدای تو

* حدهاء (صدای مخصوصی است که ساریان برای سیر شتران به گونه خاصی در حلقوم بازگردانیده می‌شود که در نتیجه آن شتران از نشاط خاصی در هنگام سیر برخوردار می‌شوند) نهایی ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۵۵. و بعضی سوق شتر را با هر صوتی خواه غنا باشد یا نباشد حدهاء خوانده‌اند و بعضی دیگر مانند صاحب قاموس مطلق سوق شتر را از راه صدا حدهاء و دسته سومی حدی را مشترک بین مطلق سوق و سوق با غنا دانسته‌اند.

کرد.^(۶۷) و فرمود ان من سنن المرسلین الاطعام عند التزویج.^(۶۸) از سنتهای پیامبران طعام و غذا دادن در وقت عروسی است.

امام محمدباقر فرمود: الولیمة يوماً او یوماً و یومین مکرمة و ثلاثة ايام ریاء و سمعة.^(۶۹) ولیمه و سور دادن یک روز و یسا دو روز مطلوب و نشانه کرامت است. و اما سه روز حالت ریاء و خودنمایی پیدا می‌کند.

■ زمان زفاف و عروسی

در باره زمان مناسب عروسی و زفاف روایاتی است که بجاست برخی از آنها را ارائه دهیم.

امام محمدباقر(ع) فرمود: اذا طلبتم الحوائج فاطلبوها بالنهار فان الله جعل الحياء فی العینین و اذا تزوجتم فترزوا باللیل فان الله جعل اللیل سکناً^(۷۰) هرگاه حاجتها و نیازها خود را طلب می‌کنید در روز آنها را پی‌گیری نمایید زیرا خداوند حیاء را در دو چشم (انسان) قرار داده است و هرگاه خواستید ازدواج کنید در شب انجام دهید زیرا خدا شب را وسیله آرامش قرار داده است.

امام رضا(ع) فرمود: ان الله جعل اللیل سکناً و من السنة التزویج باللیل و اطعام الطعام.^(۷۱) خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده، ازدواج در شب و احکام از سنت است.

از امام صادق(ع) نیز نقل شد که فرمود: زُفوا عرائسکم لیلاً و اطعموا صُحی.^(۷۲) زفاف عروسانتان را در شب، ولیمه و سور را در روز قرار دهید. در برخی از روایات، شادباش و نثار هم ذکر شده است.^(۷۳)

از جمله اخباری که برخی فقها به آنها تمسک جسته‌اند بر اینکه شادمانی در مناسبات فرح و شادی مانعی ندارد، روایتی است که از امام صادق نقل شد، که فرمود: انه (صلی الله علیه و آله) مرّ بقوم من

باد! ما زمان پیدایش آن را نمی‌دانیم. سپس حضرت فرمود: زمان پیدایش آن زمان مضر بن نزار بود. شرح این گفتار اینگونه گزارش شد که مضر روزی از منزل خود برای یافتن مال خود خارج شد. (و گذارش به محل شتران افتاد) دید غلامش شتران را پراکنده نموده (و هر یک به جایی رفته‌اند) در این هنگام عصبانی شد و عصائی را که بر دست داشت، به دست او زد. در نتیجه آن صدای غلام به گریه و شیون بلند شد. با صدای بلند در بیابان می‌گریست و می‌دوید و می‌گفت: آی دستم. شتران که صدای گریه و شیون او را شنیدند، تحت تأثیر قرار گرفتند و لذا همه آنها با عطفوت به او نگاه کردند. چون مضر تأثیر صدای گریه خاص غلام را، در شتران شاهد بود، گفت: اگر کلامی بر اساس این صدا تنظیم شود هر آینه نگاه و توجه شتران را به خود جلب و سیر شتران را منظم خواهد نمود. و این عملی شد و غنای حدائی پدید آمد. پس مضر بن نزار، نخستین کسی است که موسیقی غنائی حدائی را به وجود آورد.

■ حکایت از گلستان سعدی

وقتی در سفر حجاز، جماعتی جوانان صاحب‌دل همدم من بودند و همقدم، وقتها زمزمه‌ای بکردندی و بیتی محققانه بگفتندی. و عابدی در سبیل منکر حال درویشان و بی‌خبر از درد ایشان. تا برسیدیم به نخله بنی هلال. کودکی سیاه از حی عرب به در آمده و آوازی برآورد که مرغ از هوا درآورد. اشتر عابد را دیدم که به رقص اندر آمد و عابد را بینداخت و راه بیابان گرفت. گفتم ای شیخ: در حیوانی اثر کرد و در تو اثر نمی‌کند!

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری

تو خود چه آدمی کز عشق بی‌خبری

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب
گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری

حکایت ۲۶ از گلستان سعدی

معروف بین فقیهان این است که حدی ابل از حکم غنا استثنا شده است. از معروفین است محقق در شرایع^(۷۶) و محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد^(۷۷) و شهید دوم در مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام^(۷۸) و در شرح لمعه^(۷۹) و نراقی در مستند الشیعه^(۸۰) و اردبیلی در شرح ارشاد^(۸۱) و عاملی در مفتاح الکرامه^(۸۲) و سبزواری در کفایة الاحکام^(۸۳) و صاحب جواهر^(۸۴) مجلسی اول در کتاب حج، استثناء حدی را از غنای حرام، به بیشتر فقها نسبت داده است. در هر حال حدی در زمان رسول خدا رواج داشته و به نقل ابن منظور مصری اختصاص به شتر بانان نداشته، بلکه عربها در هنگامی که فراغت داشتند بدان زمزمه می‌کردند، ولی هنگامی که قرآن فرود آمد، رسول خدا دوست تر می‌داشت که به جای تغنی به گونه زکبانی (آوازهای متداول و رایج در عرب) به قرائت قرآن بپردازند.^(۸۵) ولی در باره چگونگی زمزمه به قرآن دستور جدیدی نداده و یا گونه خاصی را پیشنهاد نکرده است.

اما روایتی که می‌گوید: پیامبر به عبدالله بن رواحه که بسیار خوش آواز بود فرمود: «حرک بالقوم فاندفع یرتجز وکان یجید الحداء» دلیل بر استثناء حدی از حرمت غنا نمی‌شود. زیرا:

اولاً از نظر سند ضعیف است.

ثانیاً از نظر دلالت رجز خواندن غیر از حداء است.

اما روایتی از سنن بیهقی روایت شده که حداء جایز است،^(۸۶) نیز مانند دلیل پیش قابل نقد است:

اولاً از نظر سند.

اشکال ندارد. زیرا در عروسی‌ها فقط زنان حضور دارند و مردان حاضر نیستند.

۲- در روایت دیگر فرمود: «المغنیة التي تزف العرائس لایاس بکسبها»^(۸۹) معنی نیست از کسب زنی که در عروسیها می‌خواند.

۳- در روایت سومی در پاسخ کسی که از کسب زنان خواننده پرسش نمود، فرمود: برای خانمهای خواننده که دعوت به عروسی می‌شوند، مانعی نیست.^(۹۰)

از روایات مذکور به روشنی می‌توان نتیجه گرفت که خواندن زن خواننده برای زنان در مجالس عروسی اشکالی ندارد و به تبع آن درآمدی هم که از این راه کسب می‌شود حلال است.^(۹۱)

نکته مهم دیگر اینکه حتی رقص زنان، در مجالس زنانه و رقص مردان در جمع مردان مانند: مراسم عروسی و دیگر محافل شادی بخش، فی نفسه هیچ‌گونه اشکالی ندارد. چون مبتنی بر شادی و سرور است، نه بر اساس لغو و باطل.*

و نیز خواندن زنان و مردان با هم (آنگونه که در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران معمول و متداول است) و از آن تعبیر به گروه کر و گروه همخوان می‌شود، از نظر ما اشکال ندارد. آیه الله خوئی (قدس سره) نیز دارای همین نظریه بود.□

■ تذکر نکته‌ای

اما نکته ظریف و مهم این است که اگر گوش سپردن به آهنگ حلال با ارتکاب فعل حرام همراه شود، به واسطه تقارن با امور حرام، حرام است. مانند آن که موسیقی در مجلسی

ثانیاً از نظر دلالت، زیرا دلالت ندارند حدائی را که پیامبر تسجویز کرده است، به گونه غنا بوده است.

ولی آنچه که مقصود را در باره حدی ابل آسان می‌کند این است که غنا به معنای شرعی، موضوع حکم شرعی است نه غنا به معنای لغوی. غنای ساریان برای منظم نمودن سیر شتران از غنای به معنای لغوی است و لذا از این نظر حرام نیست.^(۸۷)

■ تذکر نکته‌ای

کسی که مطلب فوق را دریابد، هیچگاه مجبور نخواهد بود، خواندن به گونه غنائی در عروسی‌ها و حدی ابل را با تکلف و استثنا، از غنای حرام خارج سازد و می‌داند که غنا در عروسی‌ها و حدی ابل چون لهو و لغو و زور نیست، موضوعاً از غنای حرام خارج است. لذا ما کلام ملا احمد مقدس اردبیلی را در شرح ارشاد و مرحوم محقق سبزواری در کفایة الاحکام در اینکه غنا در مرثیه خوانی و در قرائت قرآن و در عروسیها را از حیث حکم نه از حیث موضوع از ادله حرام استثناء دانسته‌اند، مورد نقد و اشکال قرار داده‌ایم و بیان آن بگونه مفصل در ذیل تعیین معنای غنا از راه کتاب و سنت گذشت.

■ حکم مزد زنان خواننده در عروسی‌ها

مزدی که زنان خواننده در عروسیها می‌گیرند، هیچ‌گونه اشکالی ندارد. بجاست برخی از روایات را در این زمینه بیان کنیم:

۱- امام صادق در مورد درآمد زنان خواننده می‌فرماید: «اجر المغنیة التي تزف العرائس لیس به بأس لیست بالتي یدخل علیها الرجال»^(۸۸) یعنی مزدی که به زن خواننده در عروسی‌ها داده می‌شود،

* مرحوم آیه الله خوئی نیز دارای همین نظریه است. رجوع شود به رسائل عملیه منیة السائل ایشان، ص ۱۸۰، چاپ سوم، آذر ۱۳۷۰.

□ مراجعه شود به مصدر فوق.

بر قامت رسای اسلام می‌پوشانند که طبایع سالم را از آن متنفر می‌کند) از روح شریعت و مبانی دین مبین است.

■ نمونه‌ای در این زمینه

روزی در مجلسی که به عنوان ولادت با سعادت حضرت رضاع) تشکیل شده بود و خود در آن شرکت داشتیم، دیدم مداحی اشعاری را با صدای بسیار جالب می‌خواند. به طوری که همه شنوندگان مجلس را مجذوب و به عظمت و بزرگی آن حضرت متوجه ساخته بود. در این میان شخصی که من خوب از حدود معلومات او اطلاع داشتم، با صدای بلند گفت: آقا ساکت! این غناست! مگر نمی‌دانی غناء حرام است. من تعجب کردم که چگونه او بدون اطلاع از منابع احکام و پایه‌های شناخت و بدون احراز موضوع، صدای مداح خوش‌خوان را از مصادیق غنای حرام دانسته و بلافاصله حکم به حرمت آن نموده است؟ با آن که آن صدا غنا به معنای شرعی آن که موضوع برای حرام است، نبود. چون نه الفاظ و مواد آن آواز قول زور و لهو بود و نه صدای او به شکل لهو و الحان اهل فسوق و نغمه‌های اهل عصیان و نه باعث فساد بود.

باید دانست همانگونه که حرام خدا را نمی‌توان حلال کرد حلال خدا را نیز نمی‌توان حرام کرد در حدیث آمده: المحرم حلال الله کالمستحل حرام الله، آنکه حلال خدا را حرام کند همانند کسی است که حرام خدا را حلال نماید.

نواخته شود که زنان و مردان بدون رعایت حدود شرعی، در آن حضور یابند. یا حاضران در میهمانی به همراه نواختن موسیقی به میگزاری بپردازند. در این صورت اساساً شرکت در چنین جلسهای اشکال دارد و در نتیجه گوش دادن به موسیقی نیز در چنین مجلسی مجاز نیست و بدین جهت عالم بزرگ امام محمد حسین کاشف الغطاء (قدس سره) و فیض کاشانی صاحب «وافی» و محقق بزرگ سبزواری صاحب «کفایة الاحکام» گفته‌اند غنا فی نفسه حلال است و می‌توان گفت: غنائی که در زمان صدور روایات حرام شد، آن غنائی بود که برای اجتماع زن و مرد در مجلس شراب و رقص و... که دارای مفاسد بود و سیله قرار می‌گرفت. اما اگر موسیقی هدف باشد، نه وسیله، چنانکه در این زمان در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران معمول است، دارای حکم مذکور نمی‌باشد. پس اینطور نیست که هر صدایی و آوازی حرام باشد، چنانکه بعضی گمان کرده‌اند. قدر متیقن از غناء و آواز حرامی که در روایات آمده است: موسیقی و آوازی است که در زمان امویان و عباسیان، مستداول بوده است که در آن آوازها زن و مرد به لهو و بازیگری و خوشگذرانی و شهوترانی می‌پرداخته‌اند و در مجلس آنان شراب و سخنان گناه‌آلود و لغو و بیهوده و مناظر شهوت‌انگیز بوده است.

علت حرام دانستن بسیاری از آوازهای نیکو، و بعضی چیزهای دیگر بدون دلیل برداشتهای غلط (برخی از مقدس‌نمایان بی‌سواد و بی‌ادراک و یا آنهایی که برای جلب رضایت عوام پوستینی و اروونه

● یادداشتها

- ۱- مؤمنون، آیه ۲؛ لقمان، آیه ۳؛ حج، آیه ۳۰.
- ۲- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۳. حدیث ۲، ۹ و ۲۹، ص ۲۱۹، حدیث ۲۱ و ص ۱۲۲، حدیث ۵.
- ۳- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۴۷.
- ۴- همان، ص ۲۹۹.
- ۵- سوره فرقان، آیه ۷۲.
- ۶- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۹-۲۱۰.
- ۷- مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۳.
- ۸- سوره انبیاء، آیه ۳.
- ۹- سوره منافقون، آیه ۹.
- ۱۰- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۱۶، حدیث ۳۰ و در کافی، ج ۵، ص ۵۰، حدیث ۱۳.
- ۱۱- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱ یا ج ۱۸، ص ۳۴۵.
- ۱۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۱.
- ۱۳- نفس المصدر.
- ۱۴- برای آگاهی کامل از مسأله ورود و حکومت تخصیص و تخصص، می‌توانید به کتاب ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب از نگارنده مراجعه کنید.
- ۱۵- وسائل، ج ۶، ص ۲۱۰، باب ۲۴، حدیث ۱.
- ۱۶- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۹.
- ۱۷- رساله منیه السائل، ص ۱۷۹.
- ۱۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵.
- ۱۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵، حدیث ۷.
- ۲۰- ثواب الاعمال و کامل ابن قولویه، ص ۳۳.
- ۲۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶، حدیث ۱۰ کافی، ۲۴۰، ج ۵، باب ترتیل القرآن و حسن الصوت در ربیع الابرار زمخشری ما بعث الله نبیاً الا لانه حسن صوته و حسن صورته.
- ۲۲- مستطرف، ج ۲، ص ۳۱۵.
- ۲۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۳۱.
- ۲۴- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۶۱.
- ۲۵- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۳، حدیث ۲ و صفحه ۳۰۶، حدیث ۱۱.
- ۲۶- معانی الاخبار، ص ۳۴۹.
- ۲۷- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۴ و وسائل، ج ۱۲، ص ۸۶، باب
- ۱۶ از ابواب ما یکتسب به، حدیث ۲.
- ۲۸- معنای لغوی در بخش تعیین معنای غنا از راه کتاب و سنت بیان شد.
- ۲۹- وسائل، ج ۱۷، ص ۲۲۸، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به، حدیث ۱۵.
- ۳۰- محاضرات فی الفقه، ص ۲۳۸، علامه شاهرودی.
- ۳۱- مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۳۲- مکاسب شیخ اعظم انصاری، چاپ جدید، ج ۲، ص ۱۰.
- ۳۳- همان، ص ۳۵.
- ۳۴- تذکره، ص ۵۸۲.
- ۳۵- قواعد، ص ۱۲۰.
- ۳۶- مختصر نافع، ص ۱۹۶.
- ۳۷- نهایه، ص ۳۶۷.
- ۳۸- دروس، ص ۳۲۷.
- ۳۹- مسالک، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۴۰- مکاسب محرمة شیخ انصاری.
- ۴۱- کتاب مکاسب محرمة امام خمینی، ج ۱، ص ۲۳۲.
- ۴۲- جواهر، ج ۲۲، ص ۴۹.
- ۴۳- مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۱۴.
- ۴۴- نهایه، ص ۳۶۷.
- ۴۵- تذکره الفقهاء، ص ۵۸۲.
- ۴۶- قواعد الاحکام، ص ۱۲۰.
- ۴۷- دروس، ص ۳۶۷.
- ۴۸- مسالک، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۴۹- تلبیس ابلیس ابن جوزی، ص ۲۲۸.
- ۵۰- وسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۲ و قرب الاسناد، ص ۱۲۱.
- ۵۱- جواهر الكلام، ج ۲۲، ص ۴۵.
- ۵۲- بحار الأنوار، ۴۰/۱۰۳، حدیث ۱۶.
- ۵۳- همان، ج ۱۶، ص ۷۵.
- ۵۴- همان، ج ۴۳، ص ۱۱۵.
- ۵۵- همان، ص ۱۱۶.
- ۵۶- همان، ص ۱۱۵ و تفسیر ابو الفتح، ج ۸، ص ۳۱۰.
- ۵۷- امالی، ص ۵۱۹، چاپ مؤسسه بعثت.

- ۵۸- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۹۰.
- ۵۹- امالی شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۳۲، چاپ نجف.
- ۶۰- جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۱.
- ۶۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵.
- ۶۲- سنن ترمذی، ۴/۳۰۷.
- ۶۳- مسالك، مستحبات باب نکاح و مجمع الزوائد، ۲۸۷/۴.
- ۶۴- جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۹.
- ۶۵- وسائل، ج ۱۱، ص ۵۵۷.
- ۶۶- همان.
- ۶۷- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۵.
- ۶۸- همان، ج ۱۰۰، ص ۲۷۸.
- ۶۹- همان، ص ۲۷۶.
- ۷۰- همان، ص ۲۷۳ و ۲۷۸.
- ۷۱- همان، ص ۲۷۸ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۰.
- ۷۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۴.
- ۷۳- همان، ج ۳، ص ۲۵۴.
- ۷۴- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵.
- ۷۵- مستطرف احمد بن محمد ایشیوی مصری، باب ۶۸، بخش صوت حسن، ص ۳۱۵.
- ۷۶- شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۲۴.
- ۷۷- جامع المقاصد، ج ۵، ص ۲۴.
- ۷۸- مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۷۹- شرح لمعه، ج ۳، ص ۲۱۳.
- ۸۰- مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۳.
- ۸۱- شرح ارشاد کتاب مناجر.
- ۸۲- مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۳.
- ۸۳- کفایة الاحکام، مقصد دوم کتاب تجارت.
- ۸۴- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲، ص ۵۱.
- ۸۵- لسان العرب، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۸۶- سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۲۷.
- ۸۷- تفصیل این مطلب در زیر عنوان معنای غنا در کتاب و سنت گذشت.
- ۸۸- وسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۱، باب ۱۵، چاپ مؤسسه اهل بیت، حدیث ۳.
- ۸۹- همان، حدیث ۲.
- ۹۰- وسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۰، باب ۱۵، حدیث ۱.
- ۹۱- در مصاحبه‌ای که سال گذشته با هفته‌نامه وزین کیهان هوانی داشته گفته‌ایم که رقص زنان در عروسیها برای زنان و مردان برای مردان هیچ‌گونه اشکالی را به همراه ندارد.